شعر بخون
نقاشی کن

۲

# نقاشی شعر

## خط کشیدم قطار شد

ناصر کشاورز
تصویرگر: مهناز سلیمان‌نژاد

سرشناسه: کشاورز، ناصر، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور: نقاشی شعر، خط کشیدم قطار شد/ ناصر کشاورز ؛ تصویرگر مهناز سلیمان‌نژاد.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۲۴ص.: مصور(بخشی رنگی).
شابک: ۰-۶۵۹-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: شعر کودکان
Children's poetry
رنگ‌آمیزی برای کودکان
Coloring for children
بازی‌های کودکان
Children's games
شناسه افزوده: سلیمان‌نژاد، مهناز، ۱۳۶۵-، تصویرگر
رده‌بندی دیویی: ۱فا۸
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۶۰۵۵۱۱

۲

# نقاشی شعر

## خط کشیدم قطار شد

شاعر: ناصر کشاورز
تصویرگر: مهناز سلیمان‌نژاد
مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک جلد و متن: شیما هاشمی
ناظر چاپ: سینا برازوان
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۹۹۰۰۰ تومان
شابک: ۰-۶۵۹-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵
■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
■ استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.
info@hoopa.ir www.hoopa.ir

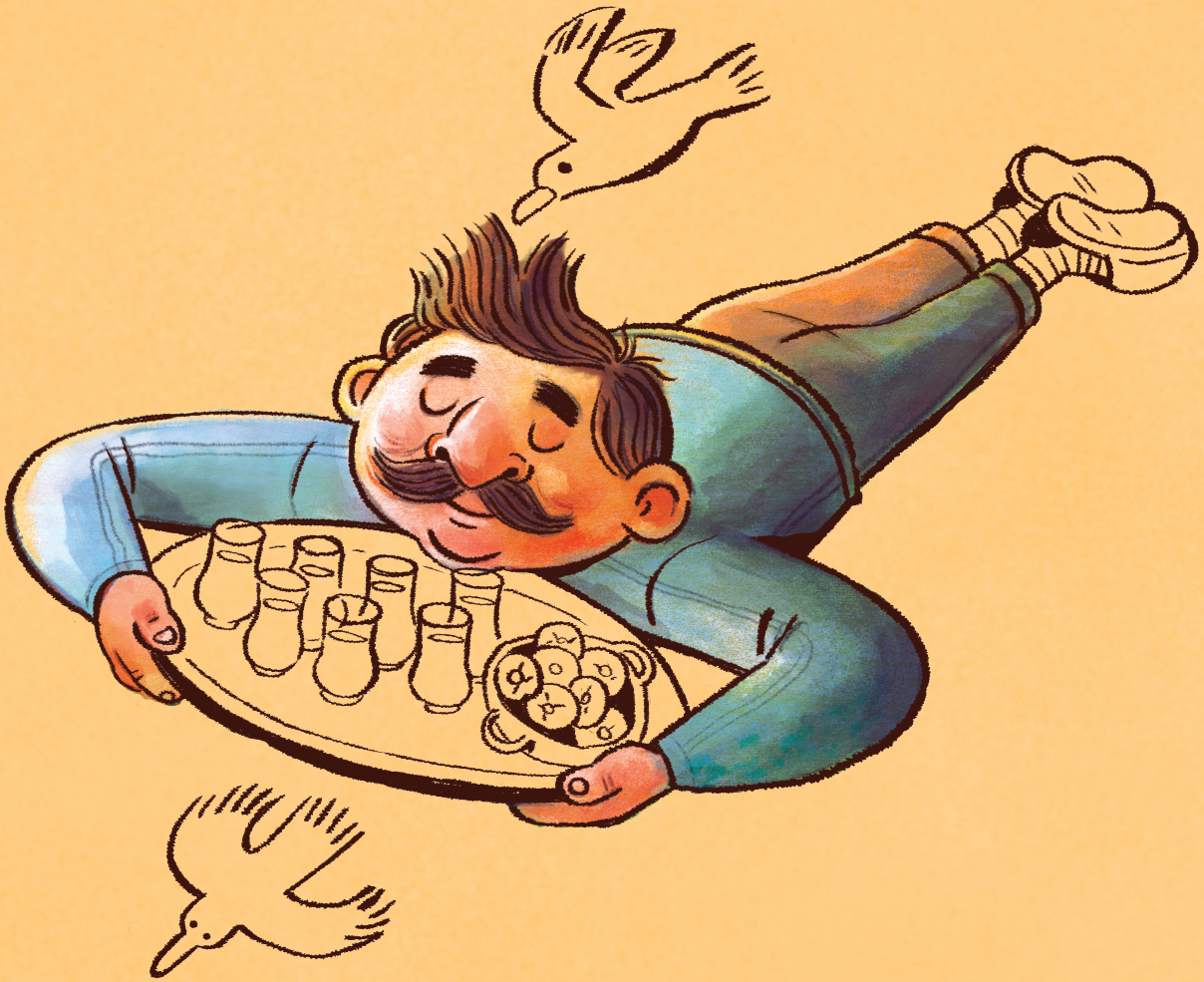

خط کشیدم قطار شد
هرکی رسید سوار شد
پیر و جوون و بچه
زنبیل و ساک و بقچه
قطار من قوی‌تر از شیر بود
صد تا بلیت خورده بود و سیر بود
دراشو بست راه افتاد
ایستگاه آخر ایستاد
همه شدند پیاده
ولی خودش تنهایی موند تو جاده
خیلی کمک به ما کرد
خسته شد و توی تونل لالا کرد

خط کشیدم گوشی شد و زنگ زد
هزار تا آهنگ زد
اومد و دوست من شد
برام خاموش روشن شد
دکمه‌هاشو یادم داد
بازی‌های شادم داد
کردیم ما با هم بازی
شدیم با هم هم‌بازی
ولی دیدم همیشه
خودش برنده میشه
لجم گرفت دادم اونو به بابام
گفتم بگیر من دوست بد نمی‌خوام

خط کشیدم سینی شد
سینی پر از چایی و شیرینی شد
سینی ما مثل هواپیما بود
پرواز اون با دست‌های بابا بود
مسافراش چای و شیرینی بودند
کنار هم سوار سینی بودند
سینی فرود اومد کنار مهمون
فرودگاه شد میز پذیرایی‌مون
مسافرا مهمون مهمون شدند
خوش‌حال و خندون شدند

خط کشیدم چرخید و شد دوچرخه
دیدم داره چرخ‌های اون می‌چرخه
رفت توی صحرا و دشت
روی علف‌ها می‌گشت
یک‌دفعه کاری بد کرد
یک گل خیلی خوشگلو لگد کرد
گل جیغ زد و گفت یواش
پنچر می‌شی مواظب خارم باش
دوچرخه افتاد رو زمین و وارفت
فیسی بادش هوا رفت

خط کشیدم مار شد
خواب بود و بیدار شد
از جاروبرقی ما
اومد بیرون تماشا
یه سیم شد و برق داشت
خیلی با مار فرق داشت
خزید و زیر میز رفت
با سر توی پریز رفت
جاروی ما روشن شد
موقع کار من شد
دستای من خونه رو جارو می‌کرد
مار دراز ویژویژ و هوهو می‌کرد

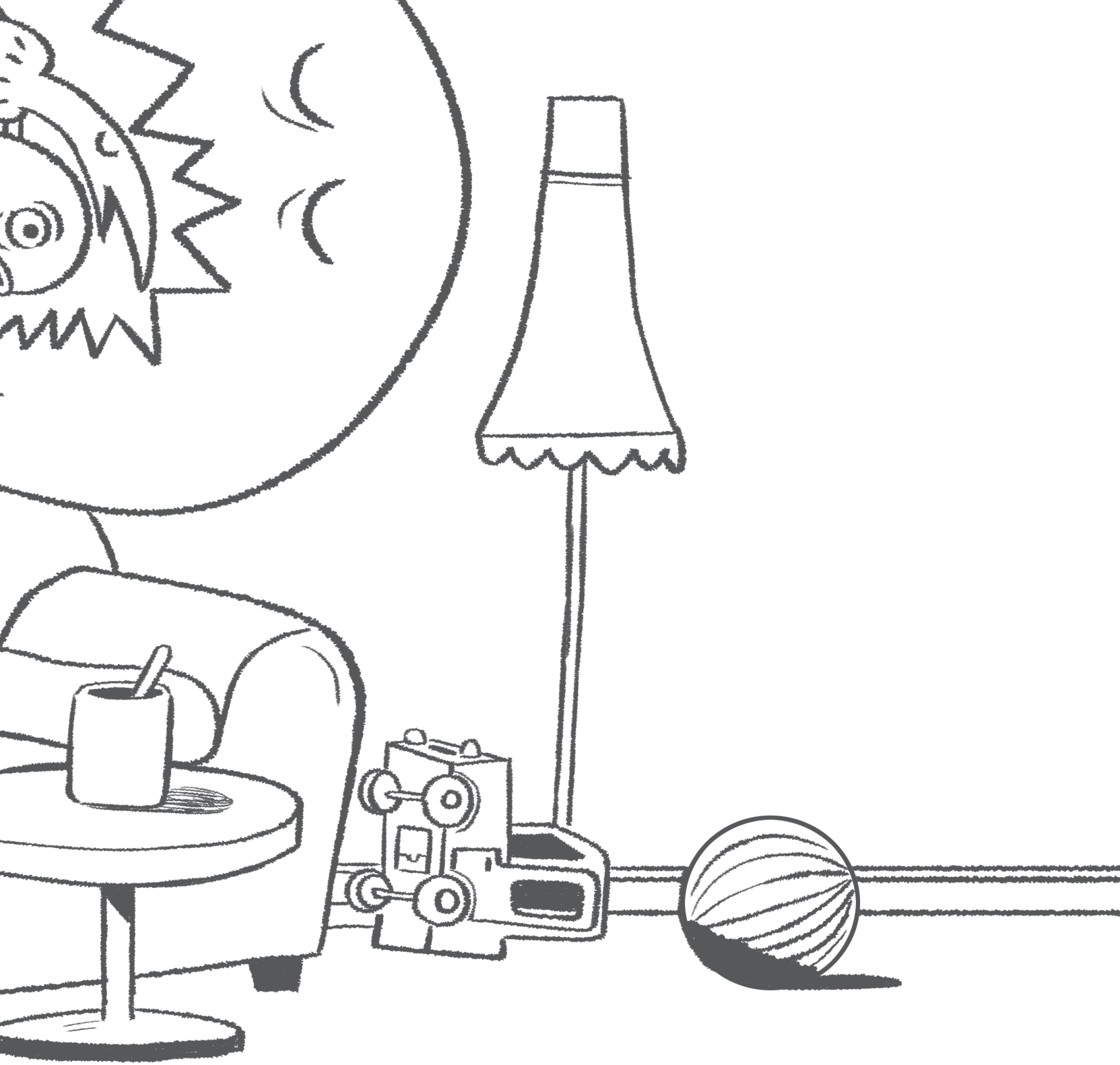

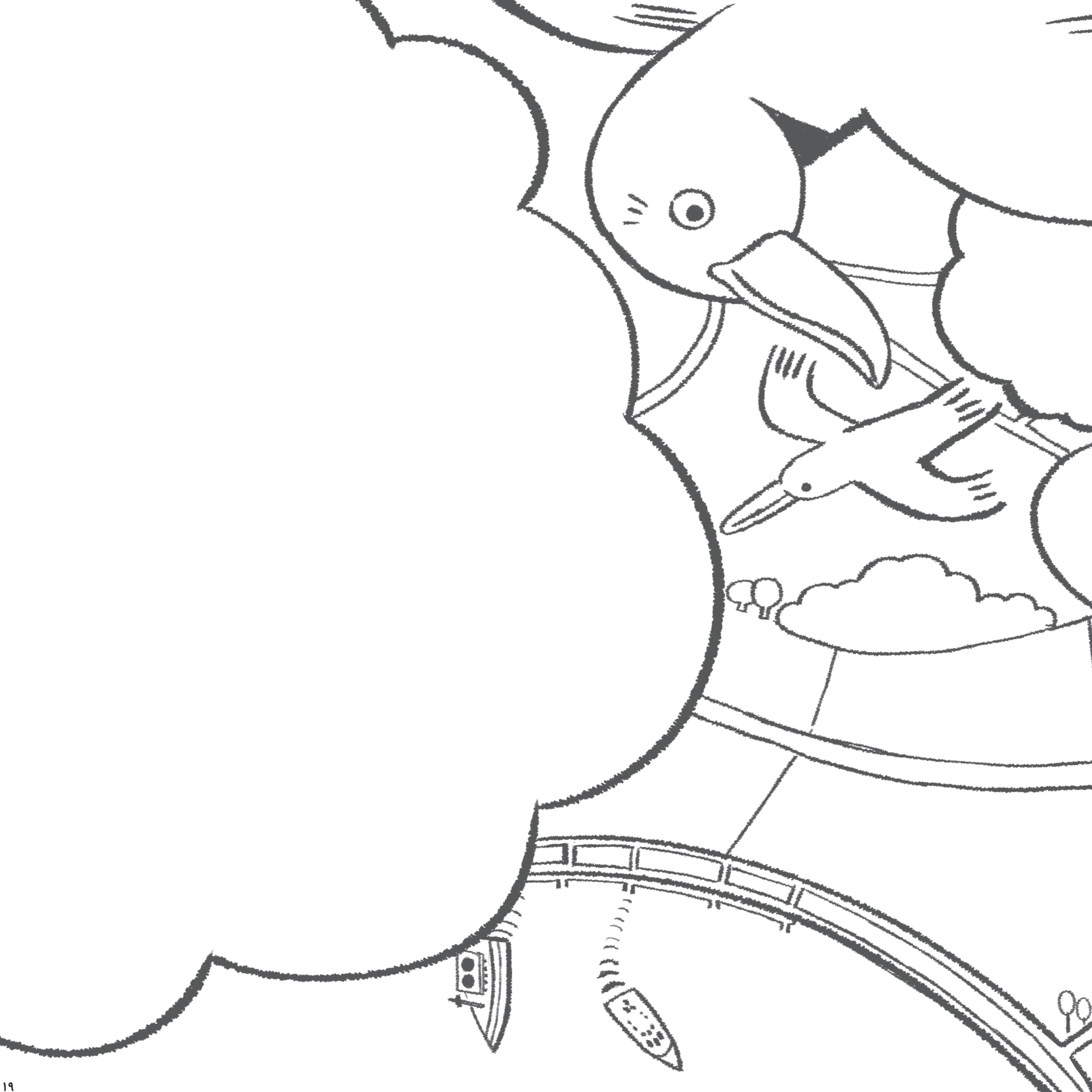

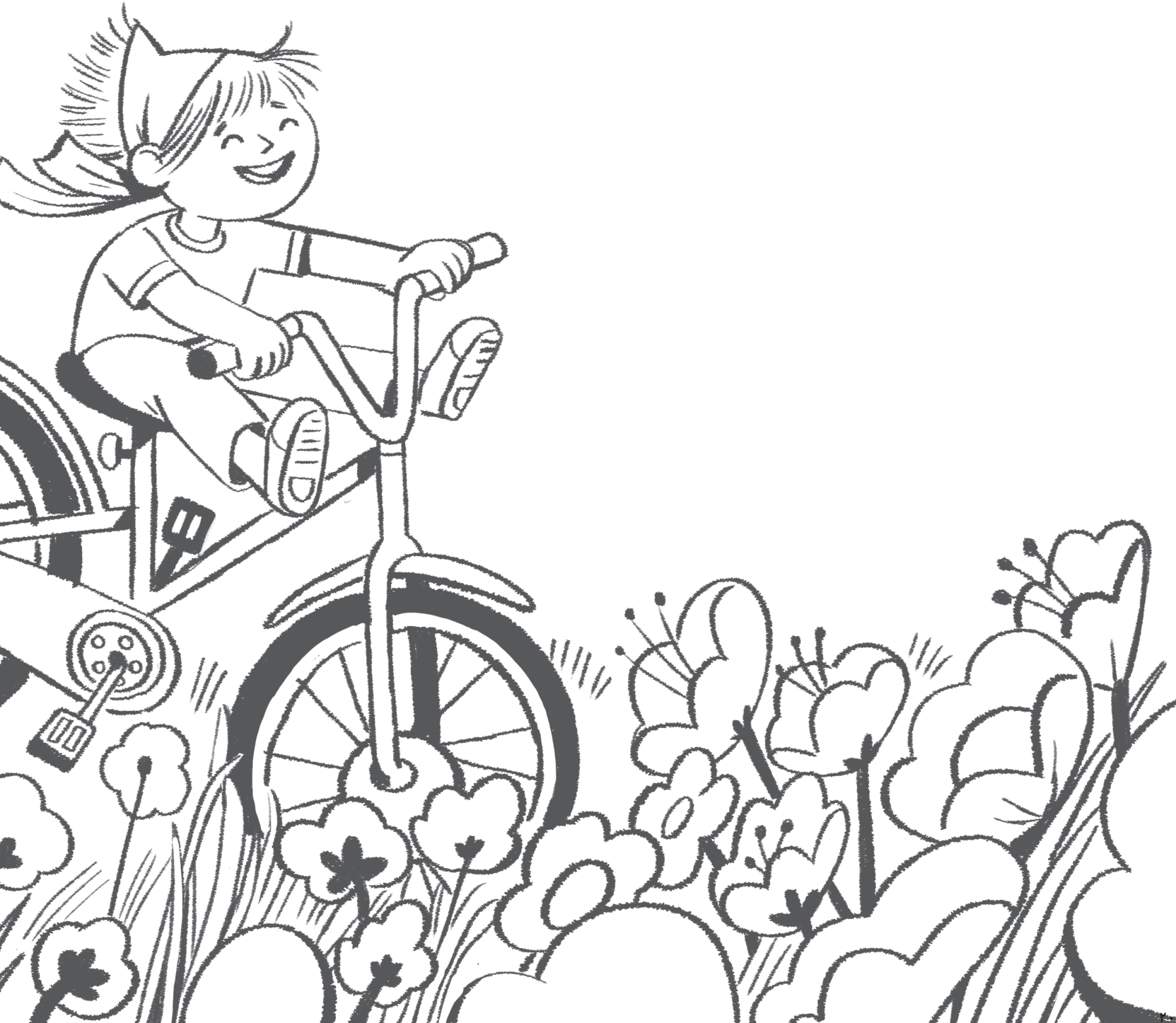

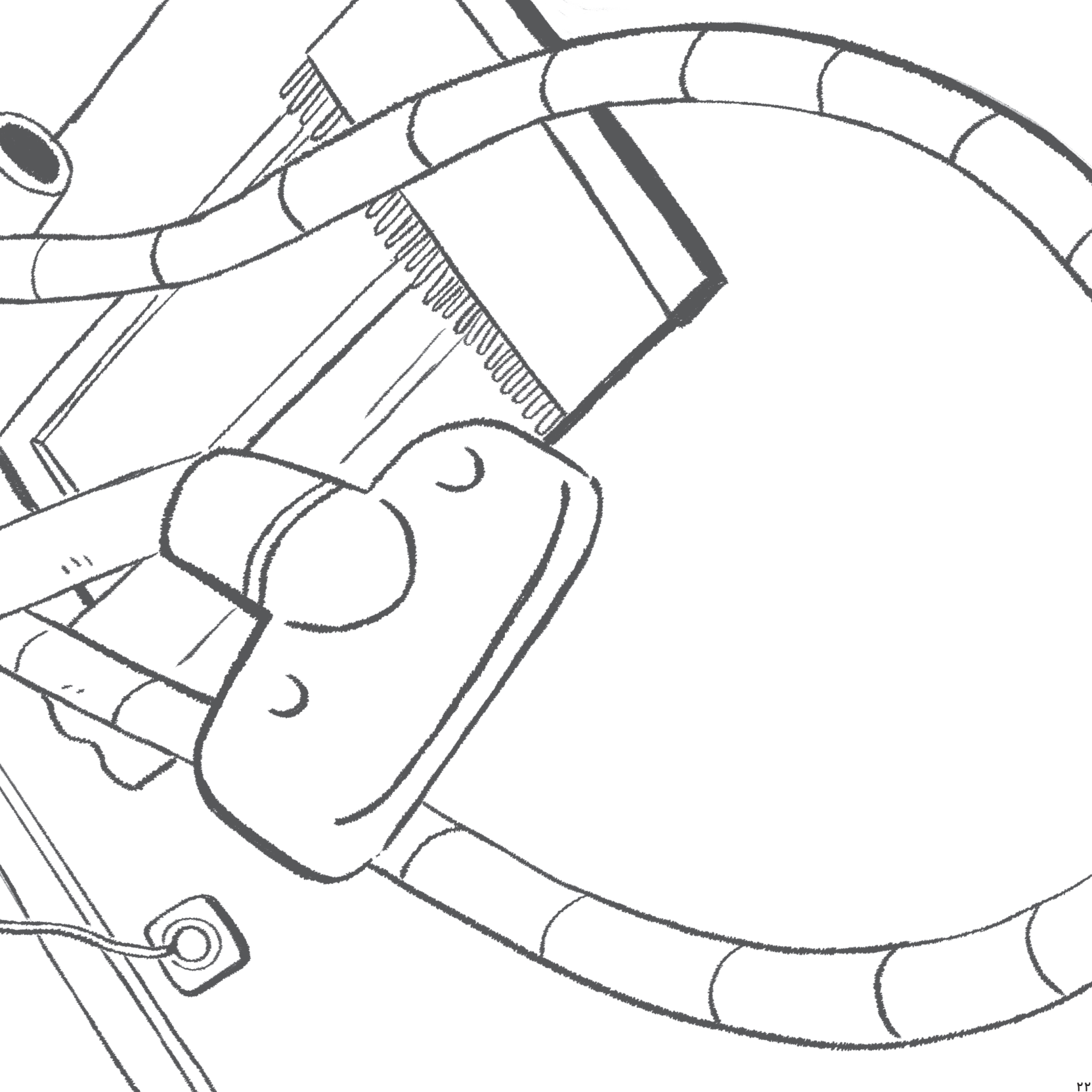

# مجموعه کتاب‌های

# نقاشی شعر